

نوع مقاله: ترویجی

راهکارهای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی در اندیشه رهبر معظم انقلاب و آیت‌الله مصباح یزدی*

جواد محقق / دانشجوی دکتری علوم سیاسی جامعه المصطفی العالمیه

jmohaqqeq@gmail.com  orcid.org/0000-0003-1685-5911 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۹

دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۸

چکیده

تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی و استقلال فرهنگی و فکری، یکی از مهم‌ترین اهداف و آرزوهای انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی ره بوده است؛ به طوری که بعد از پیروزی انقلاب، هم امام راحل و هم رهبر معظم انقلاب و سایر متفکران و اندیشمندان انقلاب برای تحول و تغییر علوم انسانی تلاش‌های فراوانی کرده‌اند. مهم‌ترین پرسش این نوشتار این است که متفکران انقلاب اسلامی و به صورت خاص، مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح یزدی، چه راهکارهایی را برای بسط، تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی مطرح کرده‌اند؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، با مراجعه به آثار و سخنان این دو اندیشمند اسلامی به این نتیجه رسیده‌ایم که راهکارهایی را که این دو متفکر اسلامی برای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی مطرح و ارائه نموده‌اند، به دو بخش تقسیم می‌شود: راهکارهای بنیادی و علمی و راهکارهای عملی که با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی این راهکارها مورد تحقیق و بازخوانی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب، علوم انسانی، اسلامی‌سازی، راهکارها، رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله مصباح یزدی.

مقدمه

به حیات طیبه اسلامی: «تلاش همه دلسوزان بشر و راهنمایان بزرگ انسان و انبیای عظام و اولیا و مجاهدان فی سبیل الله در طول تاریخ این بوده است که این حیات طیبه را برای بشر به ارمغان بیاورد (مختارپور قهرودی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰) و همچنین «استقلال فرهنگی» می‌داند و می‌فرماید: «جمهوری اسلامی، از اول نشان داد که زیربار فرهنگ مبتذل و فاسد غربی نخواهد رفت. این نکته را من عرض می‌کنم که سلطه واقعی قدرت‌ها، سلطه فرهنگی است... جمهوری اسلامی، فرهنگ غربی را رد کرد و گفت ما فرهنگ مستقل اسلامی داریم» (همان، ص ۱۳۵).

یکی از اهداف مهم فرهنگی انقلاب اسلامی ایران، مبارزه با انحرافات فکری و فرهنگی، به‌ویژه فرهنگ مادی‌گرایانه غربی و تقلید از آن بود که امام خمینی^ع به‌عنوان بنیانگذار و در مقام رهبری انقلاب اسلامی، همواره در بیانات خود بر ضرورت اتکاء به «فرهنگ خودی» و نفی «فرهنگ غربی» تأکید می‌ورزید و این نکته را متذکر می‌شدند که حرکت انقلابی مردم ایران در راستای نفی فرهنگ غربی بود (ر.ک: حقی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۰)؛ و همواره امام راحل تأکید می‌فرمود که: «آمریکا با قلم و نه با نیزه، به جنگ آنان خواهد آمد» (همان).

در راستای مبارزه فرهنگی و مقابله با فرهنگ مادی‌گرایانه غرب، یکی از موضوعاتی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، هم مورد توجه امام خمینی^ع به‌عنوان بنیانگذار این انقلاب بود، و هم سایر رهبران و متفکران انقلاب اسلامی بر آن اهتمام داشتند، تغییر و تحول در علوم انسانی رایج در دانشگاه‌ها بود؛ زیرا علوم انسانی که در دانشگاه‌ها و مراکز علمی ایران تدریس می‌شد و تا الان در ایران و مراکز علمی سایر کشورهای اسلامی تدریس می‌شود، ریشه در فرهنگ غربی دارد و بسیاری از مبانی و اصول آن با مبانی و اصول فرهنگ اسلامی و قرآنی ما در تضاد هستند. لذا رهبران و متفکران انقلاب اسلامی، بخصوص مقام معظم رهبری و همچنین آیت‌الله مصباح یزدی، در سال‌های اخیر بر «ضرورت تحول در علوم انسانی» تأکید کرده و معتقدند اگر ما در علوم انسانی صرفاً کتاب‌های غربیان را ترجمه کنیم و در دانشگاه‌ها تدریس کنیم، از این طریق جهان‌بینی و فرهنگ و اخلاق غربی را به‌دست خود بر کشور خود حاکم کرده ایم؛ و با ادامه چنین وضعی هرگز نخواهیم توانست کشور اسلامی داشته باشیم. لذا هم مقام معظم رهبری و

علوم انسانی رایج در دانشگاه‌ها و مراکز علمی، همانند دیگر علوم مدرن، محصول فرهنگ و تمدن غرب و به‌عبارت دیگر، یک علم وارداتی است که از جهان غرب وارد کشورهای اسلامی شده است. فرهنگ و تمدن غرب، که علوم انسانی از درون آن سر برآورده، تمدنی است که بر پایه‌های فکری اومانیسیم، سکولاریسم، عقل‌گرایی و علم‌گرایی افراطی پایه‌گذاری شده است. تمدنی که در آن، انسان به‌جای خدا، دنیا به‌جای آخرت و حس و عقل به‌جای نقل و وحی نشسته است. ظهور عینی این تفکر و اندیشه در قراردادهای *ژان ژاک روسو* است؛ آنجاکه می‌گوید: «در عصر جدید، انسان جای خدا را می‌گیرد و همه چیز باید برای انسان باشد... آدمی دیگر اسیر زنجیرهای آسمانی نیست. انسان عبد نیست؛ بلکه خود رب است. می‌خواهد مستقل باشد و خود و جهان را آنچنان که دوست دارد، بسازد. نظریات *مارکس*، *نیچه* و *فروید* آخرین تیرهای ترکش اصالت انسان است» (حکاک، ۱۳۸۰، ص ۶).

تمدن غرب براساس تفکر اصالت انسان، اصالت دنیا و اصالت علم، باعث شد که ساحت پاک و قدسی «دین» و معنویات و باورهای ماوراءالطبیعی مورد حمله قرار گرفته و از صحنه زندگی بشری نفی شده و جای آن را حس و تجربه و علم و عقل و نفسانیت بشری بگیرد.

در مقابل چنین فرهنگ مادی‌گرایانه و انسان‌محورانه، انقلاب اسلامی ایران، به یقین از مهم‌ترین پدیده‌ها و حوادث دهه‌های پایانی قرن بیستم بود که برخلاف تمدن و فرهنگ غربی، رویکرد دینی و معنوی داشت و از اساس، نگرش دنیامحورانه و مادی‌گرایانه غرب را به‌چالش کشید و موجی از شور و امید میان ملل محروم جهان و جوامع اسلامی پدید آورد.

از زمان برپایی انقلاب اسلامی به‌روشنی دریافت شد که جنگ، تنها به جنگ نظامی یا سیاسی و یا اقتصادی منحصر نیست؛ بلکه ذاتاً جنگ تمدنی است که عنصر فرهنگی در آن از جایگاه خاص و حساسی برخوردار است. هدف اصلی و نهایی انقلاب، فقط تغییر حاکمان و جابه‌جایی حکومت‌کنندگان و صرفاً تحول در ساختار نظام سیاسی ایران نبود؛ بلکه هدف انقلاب، زمینه‌سازی تحول عظیم، عمیق و گسترده فرهنگی، اخلاقی و معنوی بود. مقام معظم رهبری، هدف انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی^ع را دست یافتن

که موضوع آن انسان و فرهنگ و یا موضوع تحقیق آنها فعالیت‌های مختلف بشر است؛ فعالیت‌هایی که شامل روابط افراد بشر با یکدیگر، روابط افراد با اشیاء و مناسبات ناشی از این روابط می‌شود.

بر مبنای تعریف براساس موضوع، دانش‌هایی همچون علم اقتصاد، جامعه‌شناسی، حقوق، علوم سیاسی، مدیریت، انسان‌شناسی، جغرافیا، قوم‌شناسی، زبان‌شناسی، تاریخ (تاریخ سیاسی، تاریخ علوم، تاریخ فلسفه، تاریخ هنر و نظایر آنها)، دانش آموزش و پرورش، سیاست‌شناسی، باستان‌شناسی، فقه‌اللغة، شناخت فنون، جنگ‌شناسی، اسطوره‌شناسی و... از زمره علوم انسانی به حساب می‌آید و تحت چنین عنوانی گروه‌بندی می‌شود و رشته‌های تخصصی و زیرتخصصی آنها به حدی متعدّدند که نمی‌توان فهرست مستوفایی از آنها به دست داد (ر.ک: فروند، ۱۳۶۲، ص ۳).

۱-۲. تعریف براساس روش

برخی مانند جان استوارت میل علوم انسانی را براساس روش آن تعریف کرده و عقیده دارد که: «علوم انسانی، علمی است که روش آن تجربی آزمایشی نیست؛ بلکه استنتاجی است» (همان، ص ۶۵)؛ و برخی دیگر در مقام فرق بین علوم انسانی با علوم طبیعی، علوم انسانی را چنین تعریف کرده است: «معارفی است که از طریق مشاهده و تجربه به دست نیامده است» (دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۱). بر مبنای این تعاریف، علوم انسانی علمی است که روش آن غیرتجربی است. از این رو، علوم را به سه نوع تقسیم کرده‌اند: علوم تجربی، علوم دقیقه و علوم انسانی. اما علامه مصباح یزدی تقسیم علوم به این سه نوع را به چالش کشیده و معتقد است که: «این تقسیم به این صورت، صحیح به نظر نمی‌رسد...؛ زیرا روش بعضی از رشته‌های علوم انسانی نیز [همچون علوم تجربی،] تجربی است؛ مثل روان‌شناسی تجربی یا جامعه‌شناسی که بعضی رشته‌هایش، دست کم، ممکن است تجربی باشد» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۱، ص ۱۹۶ و ۲۰۲).

۱-۳. تعریف براساس غایت

تعریفی که علامه مصباح یزدی از علوم انسانی مطرح و انتخاب می‌کند، تعریف بر معیار هدف و غایت و کارکرد علوم انسانی است و چنین تعریف نموده است: «علوم انسانی عبارت است از علمی که در

هم علامه مصباح یزدی، در سخنان و آثار خود، راهکارها و راهبردهایی را برای تغییر، تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی مطرح کرده‌اند؛ که در این نوشتار برآنیم تا راهکارها و راهبردهای این دو متفکر انقلاب اسلامی را مورد تحقیق و بازخوانی قرار دهیم. قبل از آنکه به واکاوی و بررسی راهکارها و راهبردهای تغییر و تحول علوم انسانی از دیدگاه مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح یزدی بپردازیم، ضروری است به «تعریف» و «اهمیت علوم انسانی» از منظر این دو متفکر انقلاب اسلامی اشاره کنیم.

۱. تعریف علوم انسانی

برای اصطلاح «علوم انسانی» تعاریف گوناگونی ارائه شده که برخی آن را براساس «موضوع»، برخی براساس «روش» و برخی براساس «غایت» تعریف شده است.

۱-۱. تعریف براساس موضوع

آیت‌الله مصباح یزدی معتقد است که تعریف شایع از مفهوم علوم انسانی در محافل دانشگاهی معمولاً براساس موضوع بوده است. مثلاً ژولین فروند علوم انسانی را چنین تعریف کرده است: «معارفی که موضوع تحقیق آنها فعالیت‌های مختلف بشر، یعنی فعالیت‌هایی است که متضمن روابط افراد بشر با یکدیگر و روابط این افراد با اشیاء و نیز آثار و نهادها و مناسبات ناشی از اینهاست» (فروند، ۱۳۶۲، ص ۴۰۳). و یا می‌گوید: «اصطلاح «علوم انسانی» همانند «علوم طبیعی» بحث‌انگیز است. نویسندگان گوناگون ترجیح داده‌اند این علوم را علوم اخلاقی، علوم مربوط به فرهنگ، علوم مربوط به روح (نفس ناطقه)، علوم مربوط به انسان، علوم دستوری یا هنجاری بنامند» (همان، ص ۴). علامه مصباح یزدی می‌گوید: «بر مبنای این تعاریف، علوم انسانی، علمی است که با فکر و اندیشه انسان سروکار دارد؛ یعنی «متعلق» این علوم، با فکر و اندیشه انسان ارتباط دارد. البته هر علمی با اندیشه انسان ارتباط دارد؛ ولی «متعلق» علوم انسانی، اندیشه انسان است. [به عنوان مثال]، در حیوان‌شناسی، هر چند شناخت به‌واسطه انسان است؛ ولی متعلق این شناخت، حیوان است. [همچنین] در زمین‌شناسی، شناخت مربوط به فکر انسان است؛ ولی متعلق این شناخت، زمین است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۷۷). بنابراین علوم انسانی شامل شاخه‌های از دانش می‌شوند

ساختن انسان و تکامل معنوی و روحی انسان می‌توانند نقشی داشته باشند و از این جهت، با هدف انبیاء و تعالیم آنها ارتباط پیدا می‌کنند؛ چون هدف انبیاء نیز ساختن انسان بوده است» (همان، ص ۱۹۷).

براساس این تعریف، علوم انسانی علمی است که نتیجه و حاصل آن بر روح و ابعاد معنوی انسان عارض می‌شود و موجبات سقوط یا تعالی او را فراهم می‌آورد.

با توجه به تعریف فوق، می‌توان گفت که ایشان هم موضوع و هم غایت را در تعریف علوم انسانی دخالت داده، که موضوع علوم انسانی، «انسان» و غایت و هدف آن «تکامل معنوی و روحی» انسان است. اما اینکه علوم انسانی شامل چه رشته‌ها و علوم می‌شود، ایشان معتقد است که «علوم انسانی عرض عریضی دارد» (ر.ک: mesbahyazdi.ir) و شامل رشته‌ها و علوم متعدد و مختلفی است؛ مانند: اقتصاد، حقوق، سیاست، مدیریت، اخلاق، روانشناسی، جامعه‌شناسی و... و به صورت کلی هر علمی که موضوع آن «انسان» و افکار و اندیشه‌های او» باشد، جزء علوم انسانی محسوب می‌شوند.

۲. اهمیت علوم انسانی

همان‌طور که در تعریف علوم انسانی گذشت، علوم انسانی، علمی است که با «فکر و اندیشه و باورهای» انسان، و به تعبیر دیگر با فرهنگ یک جامعه سروکار دارد؛ لذا یکی از راه‌های نفوذ فرهنگ غربی، همین علوم انسانی است که هم می‌تواند بر افکار و اندیشه‌های نخبگان جامعه و هم بر افکار توده مردم تأثیرگذار باشد.

مقام معظم رهبری می‌فرماید: «علوم انسانی هوای تنفسی مجموعه‌های نخبه کشور است که هدایت جامعه را بر عهده دارند؛ بنابراین آلوده یا پاک‌بودن این هوای تنفسی بسیار تعیین کننده است» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۱/۱۲/۱). و در جای دیگر از علوم انسانی به «روح دانش» تعبیر می‌کند: «علوم انسانی روح دانش است. حقیقتاً همه دانش‌ها، همه تحرکات برتر در یک جامعه، مثل یک کالبد است که روح آن، علوم انسانی است. علوم انسانی جهت می‌دهد، مشخص می‌کند که ما کدام طرف داریم می‌رویم؛ دانش ما دنبال چیست. وقتی علوم انسانی منحرف شد و بر پایه‌های غلط و جهان‌بینی‌های غلط استوار شد، نتیجه این می‌شود که همه تحرکات جامعه به سمت یک گرایش انحرافی پیش می‌رود» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۰/۷/۱۳).

به‌همین دلیل بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، اکثر متفکران و رهبران انقلاب اسلامی، بخصوص امام خمینی^ع و مقام معظم رهبری همواره بر تحول علوم انسانی تأکید فرموده‌اند. امام خمینی^ع در نکوهش سیاست‌های فرهنگی که شاه از آن پیروی می‌کرد، چنین فرموده است: «تلاش کردند تا تربیت انسانی را به‌طور کلی از ایران محو کنند و در مجامع ما فرهنگ غربی را رواج دادند. در این اواخر، تربیتی که رواج می‌دادند، تربیت غربی بود و درست نبود؛ بلکه فساد را به‌همراه داشته است» (پورآذر، ۱۳۹۲، ص ۱۹۸).

رهبر معظم انقلاب نیز همواره بر حفظ هویت فرهنگی و دستیابی به استقلال فرهنگی تأکید کرده و معتقدند که «سلطه واقعی قدرت‌ها سلطه فرهنگی است» (مختارپور قهرودی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۴)؛ و یا فرموده است: «فرهنگ، مایه اصلی هویت ملت‌هاست. فرهنگ یک ملت است که می‌تواند آن ملت را پیشرفته، عزیز، توانا، عالم، فناور، نوآور و دارای آبروی جهانی کند. اگر فرهنگ در کشوری دچار انحطاط شد و یک کشور هویت فرهنگی خودش را از دست داد، حتی پیشرفت‌هایی که دیگران به آن کشور تزریق کنند، نخواهد توانست آن کشور را از جایگاه شایسته‌ای در مجموعه بشریت برخوردار کند و منافع آن ملت را حفظ کند» (احمدی و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۲۹) و یا فرموده است: «سردمداران نظام‌های استکباری و بخصوص نظام امریکا، اصرار دارند با طرق مختلف فرهنگ فساد و بی‌بندوباری را که جزء خصوصیات فرهنگ غربی است، به میان ملت‌های مسلمان و کشورهای اسلامی تزریق و تحمیل کنند و ما با این مخالفیم» (مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ۱۳۷۸، ص ۹۹). استراتژی آمریکا در کشورهای اسلامی، تغییر رژیم فرهنگی است: «تغییر رژیم‌ها در جهان اسلام، تغییر رژیم فرهنگی است و بدون ایجاد دگرگونی در فرهنگ و مذهب جوامع، نمی‌توان انتظار بروز و ظهور تحول در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی را داشت» (فاضلی‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۰۹). لذا مقام معظم رهبری، از نخستین سال‌های رهبری خود تا به امروز، همگان را از خطر «تهاجم فرهنگی» غرب برحذر داشته و به هشجاری در رویارویی با انواع راه‌های این تهاجم فرهنگی فراخوانده‌اند. ایشان در توصیف این تهاجم، از آن به «شبیخون فرهنگی» و «ناتوی فرهنگی» نیز یاد کرده و فرموده‌اند: «تهاجم فرهنگی اصطلاحی است که بارها آن را به‌کار برده‌ام و حساسیت خاصی را در آن احساس می‌کنم؛ حساسیتی که تمامی وجود و قلب و روحم را فرا می‌گیرد»

در مورد اهمیت سطح دوم علوم انسانی می‌گوید:

بخش دیگر، علمی است که سطح خاص‌تری دارد و بیشتر با نخبگان ارتباط پیدا می‌کند؛ با کسانی که در نهادهای مختلف دولتی و شبه‌دولتی در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها فعالیت می‌کنند. این افراد از یک سلسله‌گزاره‌های علوم انسانی استفاده می‌کنند که اگر خدای ناکرده انحرافی در آنها پیدا شود، ابتدا زیانش متوجه گروه خاصی می‌شود؛ ولی نهایتاً با واسطه به سایر مردم هم سرایت می‌کند (همان).

سومین نوع علوم انسانی که از اهمیت بیشتری برخوردار است، مسائل بنیادی علوم انسانی است، که از نگاه آیت‌الله مصباح یزدی همچون «ریشه و پایه» برای علوم کاربردی - چه علوم کاربردی تجربی و چه انسانی - است؛ و کاربردی به‌عنوان شاخه و میوه‌های آن. اگر ریشه خراب و فاسد شود، به‌طور طبیعی میوه‌های آن نیز فاسد خواهد شد:

سلسله دیگری از مسائل علوم انسانی هم هست که از این مسائل، کلی‌تر و بنیادی‌تر است؛ جنبه کاربردی آن ضعیف است، ولی از مسائل بنیادی است و حکم ریشه‌ها را دارند. اگر این ریشه‌ها در جای خودش مستحکم شده باشند، شاخ و برگ‌هایی که از آنها می‌روید، نتیجه خوبی خواهد داد. اما اگر این ریشه‌ها فاسد باشد یا غذایی که از راه ریشه‌ها به گیاه می‌رسد مواد سمی باشد، آثار نامطلوبی در شاخ و برگ‌ها و نهایتاً در میوه‌ها خواهد داشت (همان).

لذا اهمیت علوم انسانی، اگر از علوم طبیعی مانند مهندسی، پزشکی و... بیشتر نباشد، کمتر نخواهد بود.

۳. راهکارها

هم رهبر معظم انقلاب و هم علامه مصباح یزدی راهکارهای مختلفی را برای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی بیان کرده‌اند است که به‌صورت کلی می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: «راهکارهای بنیادی و علمی» و «راهکارهای کاربردی و عملی»؛ که اجمالاً به آنها اشاره می‌شود:

۳-۱. راهکارهای بنیادی و علمی

۳-۱-۱. رویکرد تولید علم به‌جای رویکرد مصرف‌گرایی

یکی از راهکارهایی که مقام معظم رهبری در راستای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی مطرح می‌فرماید، رویکرد تولید و نوآوری

(پورآذر، ۱۳۹۲، ص ۱۹۶؛ احمدی و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۳۱). ایشان در جای دیگر، با توجه به اهمیت علوم انسانی در هدایت و ضلالت انسان، درباره علوم انسانی وارداتی از غرب چنین هشدار می‌دهد:

بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادی‌گری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است؛ عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است؛ نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب، این علوم انسانی را ترجمه کنیم؛ آنچه را که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم؛ درواقع شکاکیت و تردید و بی‌اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزش‌های خودمان را در قالب‌های درسی به جوان‌ها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست» (دیدار با جمعی از استادان دانشگاه‌ها: ۱۳۸۸/۶/۸).

از دیدگاه مقام معظم رهبری اهمیت علوم انسانی از علوم صنعتی و پزشکی کمتر نیست؛ بلکه بیشتر است. ایشان بسیاری از حوادث و اتفاقات دنیا را ناشی از نظریه پردازی‌های دانشمندان این رشته‌ها می‌دانند و می‌فرمایند: «بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه‌شناسی، در روان‌شناسی، در فلسفه؛ آنها هستند که شاخص‌ها را مشخص می‌کنند» (دیدار با دانشجویان و استادان دانشگاه‌های شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۴).

از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، علوم انسانی به سه بخش تقسیم می‌شود: علوم کاربردی عام‌البلوی، کاربردی در سطح نخبگان و مسائل بنیادی، که همه این اقسام، در تربیت و تکامل انسان مهم است؛ که اگر انحرافی در آنها به وجود بیاید، دود آن نه‌تنها در چشم نخبگان؛ بلکه به چشم همه مردم سرایت خواهد کرد:

یک بخش آن شامل برخی مسائل کاربردی است که حتی در زندگی روزمره ما و عموم مردم نقش دارد؛ مسائلی که به روان‌شناسی، علوم تربیتی، مسائل خانوادگی و... مربوط است و تقریباً عام‌البلوی است و هیچ‌کس از آن مستثنا نیست. اگر دیدگاه‌های اسلام در این مسائل روشن شود، برکات فراوانی خواهد داشت و اگر خدای ناکرده در آنها انحرافی صورت گیرد و کسانی در این جهات، نگرشی مخالف با اسلام پیدا کنند، دود آن در چشم همه می‌رود (mesbahyazdi.ir).

ایشان در جای دیگر از رویکرد تولید علم به‌جای مصرف‌گرایی، به «نهضت علمی» یاد می‌کند و می‌فرماید:

چند سال پیش در دانشگاه امیرکبیر برای اولین بار بحث نهضت علمی را مطرح کردم که منظورم ایجاد نهضت و حرکت عظیم در عرصه علم و تولید علم و پشت سر گذاشتن حد و مرزهای کنونی بود. نهضت علمی یعنی اینکه شما ننشینید دست‌تان را در عرصه علم و معرفت به دیگران دراز کنید تا آنها از این کار شما بهره‌برداری را ببرند و به شما آنچه را خودشان نیاز ندارند، بدهند؛ بلکه خودتان باید به دنبال علم بروید و کاشته‌های خودتان را آب‌یاری کنید و این هدف ماست (بیانات در دیدار با وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷).

۱-۳. نقد مبانی علمی و فلسفی علوم انسانی و تأسیس مبانی نوین دومین راهکار علمی برای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی که هم در سخنان مقام معظم رهبری و هم در آثار آیت‌الله مصباح یزدی به آن مکرراً اشاره شده، این است که مبانی فلسفی (معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، روش‌شناختی و انسان‌شناختی) علوم انسانی رایج در دانشگاه‌ها را که معمولاً بر مبانی مادی، سکولاریستی و پوزیتیویستی بنا شده است را مورد نقد قرار داده و با توجه به مبانی قرآن و آموزه‌های اسلامی، مبانی نوینی را پایه‌گذاری کنیم. نقد مبانی فلسفی علوم انسانی عبارتند از:

الف) نقد مبانی معرفت‌شناختی

اولین مبنای هر علم، مبنای معرفت‌شناسی آن است که برای اسلامی‌سازی علوم انسانی، باید ابتدا مبانی معرفت‌شناختی آن به دقت بررسی شود؛ زیرا بنیادی‌ترین سؤال‌ها در هر تلاش علمی، پرسش‌های مربوط به اصل معرفت است. پرسش‌هایی از قبیل اینکه معرفت انسان چیست و چند نوع است و از چه راه‌هایی به دست می‌آید؛ چه اندازه و به چه دلیل اعتبار دارد؛ براساس مبنای معرفت‌شناسی علوم انسانی غربی، منبع و معیار معرفت فقط «حس و تجربه» بوده و ابزار دیگری را برای معرفت نمی‌پذیرند و در نتیجه همه هستی را در وجود مادی خلاصه کرده و به ماورای ماده اعتقادی ندارند. درحالی که براساس قرآن و منابع دینی، ابزار معرفت متعدد و دارای مراتب مختلف است؛ که عبارتند از: حس، عقل، قلب (کشف و

در علوم انسانی به‌جای رویکرد تقلید و مصرف‌گرایی است. ایشان معتقد است که اگر ما خواستار حفظ ارزش‌ها در انقلاب اسلامی هستیم، باید ابداعات علمی داشته باشیم؛ چون اگر در باتلاق جمود و سستی گرفتار شویم، ارزش‌های دینی انقلاب از هم خواهد پاشید:

رکود و سکون و سکوت موجب می‌شود که جمود و تحجر و کهنه‌گی به وجود بیاید و ارزش‌ها کارایی خود را از دست بدهد. کهنه‌گی دنباله‌اش ویرانی است. اگر بخواهند کهنه‌گی به وجود نیایند، باید پیشرفت و حرکت به جلو باشد. این حرکت به جلو، همانی است که من در روز عاشورا از آن به «اصلاحات انقلابی» تعبیر کردم. اگر اصلاحات، پیشرفت و نوآوری براساس ارزش‌های انقلاب نباشد، جامعه دچار ناکامی خواهد شد (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۹ / ۲ / ۲۳).

در جای دیگر می‌فرماید:

یکی از مصداق‌های روشن این است که ما رویکرد مصرف‌کنندگی علم را به رویکرد تولید علم تبدیل کنیم. تا کی باید بنشینیم و مصرف‌کننده علم دیگران باشیم؟ بنده با یادگرفتن علم از دیگران هیچ مخالف نیستم؛ این را بارها گفته‌ام و همه هم می‌دانند؛ گفتم ما ننگ‌مان نمی‌کند که از آن کسی که دارای علم است، یاد بگیریم و شاگردی کنیم؛ اما شاگردی یک حرف است، تقلید یک حرف دیگر. تا کی دنباله‌رو علم این و آن باشیم؟ (khamenei.ir).

ایشان در ادامه می‌فرماید:

چرا در زمینه علوم انسانی وقتی گفته می‌شود که بنشینیم فکر کنیم و علوم انسانی اسلامی را پیدا کنیم؛ یک عده‌ای فوراً برمی‌آشوبند که «آقا! علم است؟» در علوم تجربی که علم بودنش و نتایجش قابل آزمایش در آزمایشگاه است، این همه غلط بودن یافته‌های علمی روزبه‌روز دارد اثبات می‌شود؛ آن وقت شما در علوم انسانی توقع دارید [غلط نباشد]؟ در اقتصاد چقدر حرف‌های متعارض و متضاد وجود دارد؛ در مدیریت، در مسائل گوناگون علوم انسانی، در فلسفه، اینها همه، حرف‌های متعارض وجود دارد؛ کدام علم؟ علم آن چیزی است که شما به آن دست پیدا کنید، بتوانید بفهمید آن را، از درون ذهن فعال شما تراوش بکند. باید دنبال این باشیم که ما تولید علم بکنیم؛ تا کی مصرف کنیم علم این و آن را؟ (khamenei.ir)

جهان در ابتدا به شکل توده‌ای از ماده متراکم بود، که ناگهان در اثر انفجاری عظیم، به تکه‌هایی کوچک و بزرگ تبدیل، و در فضای لایتناهی منتشر شد، و کهکشان و منظومه‌ها از آنها پدید آمدند؛ که یکی از آنها منظومه شمسی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۵).

درحالی‌که این نظریه هم با اصول مفروضه خود آنها مخالف است، چون با تجربه و آزمایش قابل اثبات نیست؛ زیرا مسئله آغاز هستی قابل تکرار و مشاهده آزمایشگاهی نیست و با اصول فلسفی و عقلی هم تعارض دارد؛ زیرا براساس یک قانون فلسفی یقینی و استثناناپذیر، هیچ معلولی بدون علت به وجود نمی‌آید. بنابراین اولین نقد به علوم رایج آن است که از اصول بدیهی منطق تخطی کرده و پیش از اثبات اصول موضوعه خود، به اثبات و رد مطالب پرداخته است. علامه مصباح یزدی می‌گوید این یک نقد منطقی است و ربطی به مسلمان بودن یا متدین بودن ناقدین، یا نامسلمان بودن یا ملحد بودن دانشمندان علوم ندارد (ر.ک: همان، ص ۲۴۶). مقام معظم رهبری نیز درباره مبانی و مبانی علوم انسانی غربی می‌فرماید:

من درباره علوم انسانی گلابه‌ای از مجموعه‌های دانشگاهی کردم - بارها، این اواخر هم همین جور - ما علوم انسانی مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. خوب، این نگاه، نگاه غلطی است؛ این مبنا، مبنای غلطی است» (دیدار با بانوان قرآن پژوه کشور، ۱۳۸۸/۷/۲۸).

یا در جای دیگر می‌فرماید: «حرف این است که مبانی علوم انسانی غربی، مبنای غیرالهی است؛ مبنای مادی است؛ مبنای غیرتوحیدی است؛ این با مبانی اسلامی سازگار نیست؛ با مبانی دینی سازگار نیست» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۳/۴/۱۱).

ج) نقد مبانی متدولوژی

همان‌طور که گذشت، در علوم انسانی غربی، هم منبع و ابزار معرفت محدود به حس و تجربه است و هم متدولوژی و روش شناسی علوم انسانی؛ روش پوزیتیویستی «حسی» و نهایتاً «عقلی» است؛ اما در فرهنگ و باور اسلامی، راه شناخت و کشف حقایق فقط حس و عقل نیست، بلکه راه‌ها و روش‌های دیگری، مانند مراجعه به وحی، تعبد و

شهود، فطرت و وحی که نازل‌ترین آن، مرحله حس و تجربه است (ر.ک: معلم، ۱۳۹۳، ص ۷۲). آیت‌الله مصباح یزدی می‌نویسد: «در آموزه‌های اسلامی اثبات می‌شود که راه‌های کسب معرفت، منحصر به حس و تجربه نیست؛ بلکه از همه راه‌هایی که انسان در اختیار دارد، می‌توان به معرفت دست یافت؛ راه‌هایی مانند: عقل، شهود عرفانی انسان‌های برجسته‌تر، و معارف وحیانی که انسان‌های ممتازی به‌نام انبیاء می‌توانند مستقیماً از خدای متعال تلقی کنند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۰، نیز ر.ک: جواد آملی، ۱۳۸۸، ص ۶۵۶۴).

همچنین می‌توان اثبات کرد که اعتبار راه‌های غیرحسی نه تنها کم‌تر از روش حسی و تجربی نیست؛ بلکه ادراکات بسیاری از آنها از ادراکات حسی که منشأ علوم تجربی‌اند، بیشتر است. علامه مصباح یزدی در ادامه می‌گوید: «ما تعصبی نسبت به دین خاص، مذهب خاص، قومیت خاص، زبان خاص، و یا نژاد خاص نداریم؛ علمی که کاشف از حقیقت باشد - از غرب باشد یا از شرق، از مسلمان باشد یا از غیرمسلمان، از سفید باشد یا از سیاه - برای ما محترم است و ما آن را می‌پذیریم» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۱).

ب) نقد مبانی هستی‌شناختی

پس از درک و اثبات مبانی صحیح معرفت‌شناختی، نوبت به مسائل هستی‌شناسی علوم انسانی می‌رسد که باید به‌خوبی تبیین و بررسی شود؛ که آیا هستی مساوی با ماده است و یا موجودات فرامادی هم وجود دارند؟ آیا مسئله علیت درست است یا درست نیست؟ آیا انسان موجود صرفاً مادی است یا مرکب از روح و ماده؟ خلقت این جهان چگونه بوده؟ آیا خالق دارد و یا به‌صورت تصادفی به‌وجود آمده؟ و امثال این سوالات، که باید روشن شود:

متأسفانه آنچه امروزه در جهان علم (خواه علوم طبیعی یا علوم انسانی) رواج دارد، با وجود ادعاهای پرطمطراق و دهان‌برکن، از چنین بنیادهایی بی‌بهره‌است. هم‌اکنون حتی در کتاب‌های دانشگاهی جمهوری اسلامی، این‌گونه مطرح می‌شود که درباره پیدایش جهان دو نظریه وجود دارد: یک نظریه دینی است؛ که به آفرینش جهان از عدم، توسط خداوند اعتقاد دارد. این نظریه را غیرعلمی می‌دانند؛ چون قابل تجربه حسی نیست. نظریه دیگر که قابل قبول‌تر، فهمش آسان‌تر و «علمی» تلقی می‌شود؛ معتقد است که

کشف و شهود نیز وجود داشته و ارزش و اعتبار دارد. لذا آیت‌الله مصباح یزدی معتقد است که برای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی، علاوه بر نقد مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی علوم انسانی باید روش پژوهش و متدولوژی آن نیز نقد و توسعه یابد:

علوم انسانی غالباً از تجربه‌های فردی و شخصی و موردی شروع شده و بعد کم‌کم با تحلیل و تفسیر آنها، تجربه‌هایی به صورت یک قاعده علمی درآمده و مجموعه آنها به صورت علم عرضه شده است. ما نیز می‌توانیم از تجربه‌های شخصی خود استفاده کنیم؛ ولی ما به عنوان یک دانشمند مسلمان وقتی می‌خواهیم در این مباحث نظر دهیم، گاهی برای خودمان لازم می‌دانیم از منابع دینی و تعبدی استفاده کنیم؛ بگوییم این مطلب با این آیه قرآن نمی‌سازد و یا می‌سازد. این متدولوژی، علم به اصطلاحی که معروف است، نیست. ما در جاهایی از متدولوژی رایج علوم انسانی فراتر می‌رویم؛ یعنی باید از اول اعلام کنیم که متدولوژی ما وسیع‌تر است؛ تنها به حس و عقل اکتفا نمی‌کنیم و به ادله تعبدی هم استناد می‌کنیم؛ چون پشتوانه عقلی دارد و برمی‌گردد به یک نوع استدلال عقلی. یعنی اول عقل اثبات می‌کند که این مبنا صحیح است و حجت است، بعد به آن استناد می‌کند (ر.ک: mesbahyazdi.ir).

ایشان در ادامه سخنانش می‌گوید:

ما می‌گوییم یک اختلاف مبنایی در متدولوژی علوم انسانی وجود دارد و آن اختلاف این است که اگر مطلبی را براساس تعبد بر وحی، مستند و اثبات کردیم، این هم علم است؛ علم به معنای اعتقاد یقینی کاشف از واقع. علم اسلامی دایره ادله‌اش وسیع‌تر و متدولوژی آن گسترده‌تر است. باید توجه داشته باشیم اگر از عرف جهانی اصطلاح علم خارج شدیم و پوزیتیویست‌ها دیگر این را علم ندانستند؛ این گناه و ذنب لایغبری نیست؛ دست‌کم ارزش داخلی دارد و ارزشش بیشتر از مباحثی است که از راه حس اثبات می‌شود. اگر ما بتوانیم سیطره فرهنگی‌مان را در این بخش گسترش بدهیم و هویت علمی خودمان را بیشتر اثبات کنیم، دنیا هم خواهد پذیرفت (همان).

علوم انسانی و یکی از مهم‌ترین موضوعات محوری آن به حساب می‌آید و متفکران غربی نیز درباره آن بسیار بحث کرده‌اند و تقریباً محور مباحث فلسفی آنان را به خود اختصاص داده است. بسیاری از فیلسوفان غربی انسان را «موجود بد سرشت» و به تعبیر هابز «گرگ انسان» و یا موجودی «قدرت‌طلب، منفعت‌جو، سلطه‌طلب، خودمحور، پرخاشگر و مسئولیت‌ناپذیر که هیچ حریمی برای او وجود ندارد»، تعریف کرده‌اند (ر.ک: هابز، ۱۳۸۱، ص ۱۵۴؛ جکسون، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳؛ هی وود، ۱۳۸۳، ص ۸۵؛ اسپرینگز، ۱۳۹۴، ص ۹۵-۱۰۳). درحالی که قرآن انسان را «موجود مختار و مسئول» (انسان: ۳)، «موجود ابدی» (انشقاق: ۶)، «دارای فطرت الهی» (حجر: ۲۹) و «مرکب از جسم و روح» (حجر: ۲۹) معرفی می‌کند. علامه مصباح یزدی با اشاره به اراده و مسئولیت‌پذیری انسان می‌گوید: «قرآن، بدون آنکه فاعلیت الهی را انکار کند، مسئولیت کار انسان را به عهده خود او می‌گذارد. هر قدر انسان اراده و اختیار دارد به همان قدر مسئول است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۳۱). و یا شهید مطهری می‌گوید: «انسان تنها موجودی است که خودش باید «خویشتن» را انتخاب کند که چه باشد» (مطهری، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۳۱). بنابراین موضوع انسان‌شناسی یکی از مهم‌ترین مباحث در علوم انسانی است، که باید ماهیت انسان و ابعاد وجودی او، عوامل انحطاط و کیفیت رشد و تکاملش براساس مبانی قرآنی مشخص گردد. آیت‌الله مصباح یزدی می‌گوید:

ما معتقدیم که پایه همه رشته‌های علوم انسانی مباحث انسان‌شناسی است که در تمام رشته‌های علوم انسانی این درس باید وجود داشته باشد. انسان باید شناسانده شود، ابعاد وجودیش، کیفیت رشد و تکاملش، عوامل انحطاطش، هدف نهایی از وجودش، همه اینها باید مشخص گردد؛ تا این کار صورت نگیرد. بحث درباره حقوق، اقتصاد و سایر رشته‌ها بدون پایه و ریشه است. ما به عنوان یک مسلمان باید بدانیم از دیدگاه اسلام، انسان چه موجودی است؟ چگونه رشد می‌کند؟ چگونه تکامل می‌یابد؟ از لحاظ روحی و معنوی، چگونه باید حرکت کند تا به تکامل نهایی‌اش برسد؟ (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۸۷).

وی در ادامه می‌گوید:

ما در اسلام چیزهایی به برکت وحی داریم که خارج از فرمول مطالعات میدانی و آزمون و خطا و روش‌های علمی است. اینها یک محصولات آماده، غیبی، الهی، بهشتی است در اختیار ما، و ما قدرش را نمی‌دانیم. ما موظفیم به‌عنوان مدافعین اسلام و کسانی که وارث میراث علمی اسلام هستیم، اینها را کشف کنیم، استخراج کنیم و در دسترس دنیا قرار دهیم و اثبات کنیم که این نظریات، برتر از نظریات شماست. باید حرکتی شروع شود که این دو کمبود را تأمین کند. اولاً به ما خودباوری بدهد و به خودمان جرئت بدهیم که ما هم اظهار نظر کنیم، نقد کنیم، نقد علمی منطقی. ثانیاً ارتباط با اسلام و اثبات برتری آن برای عالم، از راه منطق و استدلال با منطق عقلی؛ تا به این وسیله محافل علمی را فتح کنیم (ر.ک: mesbahyazdi.ir).

همان‌طور که امام خمینی^ع هدف انقلاب اسلامی را حاکمیت قرآن در کشور معرفی می‌کند: «ما نهضت را برای آن کردیم که اسلام و قوانین اسلام و قرآن و قوانین قرآن در کشور ما حکومت کند» (موسوی خمینی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۰۷).

۳-۲. راهکارهای عملی

رهبر معظم انقلاب و علامه مصباح یزدی علاوه بر راهکارهای علمی و بنیادی، برخی راهکارهای عملی و کاربردی را نیز ارائه کرده‌اند که در روند بسط، تغییر و تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی باید مورد اهتمام و توجه قرار گیرد:

۳-۲-۱. تقویت روحیه خودباوری و ایجاد کرسی‌های نظریه‌پردازی یکی از اهداف و دستاوردهای انقلاب اسلامی، ایجاد روحیه «خودباوری» به مردم و ملت ایران است، که امام خمینی^ع همواره به آن تأکید داشت و می‌فرمود: «ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم» (بهداروند، ۱۳۹۵، ص ۱۳۱). مقام معظم رهبری می‌گوید: «از اوایل انقلاب، همیشه امام خطاب به جوانان، دانشجویان، متفکران کشور و کسانی که دارای استعداد بودند، می‌گفت که به‌خودتان ایمان بیاورید، نیروی خودتان را باور کنید و بدانید که می‌توانید. این درست در مقابل تعالیمی بود که در دوران طولانی استبداد در این کشور، تلقین می‌شد که مردم ایران

مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح یزدی، «مراجعه به قرآن و تولید علوم انسانی مبتنی بر قرآن» است؛ که هر دو بزرگوار بارها درباره اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها و علوم انسانی به آن اشاره و تأکید می‌کنند؛ که اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها و علوم انسانی تنها با تغییر چند تا اصطلاح و یا برگزاری نماز و آئین‌های مذهبی در دانشگاه، حاصل نمی‌شود؛ بلکه با مراجعه و استفاده از قرآن و منبع وحی، جهان‌بینی و اصول حاکم بر علوم انسانی را باید تغییر داد. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

این علوم انسانی را ما به‌صورت ترجمه‌ای، بدون اینکه هیچ‌گونه فکر تحقیقی اسلامی را اجازه بدهیم در آن راه پیدا کند، می‌آوریم توی دانشگاه‌های خودمان و در بخش‌های مختلف، اینها را تعلیم می‌دهیم؛ درحالی‌که ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش‌های مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقائق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جست‌وجو و پیدا کرد. این، یک کار بسیار اساسی و مهمی است. اگر این شد، آن‌وقت متفکرین و پژوهندگان و صاحب‌نظران در علوم مختلف انسانی می‌توانند بر این پایه و اساس بناهای رفیعی را بنا کنند. البته آن‌وقت می‌توانند از پیشرفت‌های دیگران، غربی‌ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند، استفاده هم بکنند؛ لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد (دیدار با جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور، ۱۳۸۸/۷/۲۸).

آیت‌الله مصباح یزدی می‌نویسد:

منظور از بومی‌سازی و اسلامی‌کردن علوم، صرف تعویض اصطلاحات نیست؛ بلکه تغییر جهان‌بینی‌ها و استفاده از منبع وحی در تولید علم است. گزاره‌هایی که به‌نام علوم انسانی شناخته می‌شود و در اطرافش کتاب‌ها نوشته شده، خاستگاهش مغرب‌زمین است و خواه‌ناخواه تأثیر فرهنگ و ادبیات غرب در آنها تعبیه شده است. اصطلاحاتش با همان اصطلاحاتی که موافق فرهنگ غربی است، شکل گرفته و سردمداران و صاحبان نظریه‌های معروف آن، عمدتاً اهل مغرب زمین هستند. کتاب‌های دانشگاهی ما نیز با اندکی تغییر، ترجمه‌ای است از کتاب‌هایی که در اروپا و آمریکا نوشته شده است (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۸۷).

۱۳۸۷، ص ۳۴). آنجا که می‌فرماید:

تهاجم فرهنگی بزرگتر این است که اینها در طول سال‌های متمادی به مغز ایرانی و باور ایرانی تزریق کردند که تو نمی‌توانی؛ باید دنباله‌رو غرب و اروپا باشی. نمی‌گذارند خودمان را باور کنیم. الان شما اگر در علوم انسانی، در علوم طبیعی، در فیزیک و در ریاضی و غیره یک نظریه علمی داشته باشید، چنانچه برخلاف نظریات رایج و نوشته‌شده دنیا باشد، عده‌ای می‌ایستند و می‌گویند حرف شما در اقتصاد، مخالف با نظریه فلالی است؛ حرف شما در روان‌شناسی، مخالف با نظریه فلالی است. یعنی آن طوری که مؤمنین نسبت به قرآن و کلام خدا و وحی الهی اعتقاد دارند، اینها به نظرات فلان دانشمند اروپایی همان اندازه یا بیشتر اعتقاد دارند! (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۳/۴/۱۷).

از دیدگاه مقام معظم رهبری، تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی چیزی جز متحول کردن فکر اسلامی و اسلوبش در زمینه علوم انسانی نیست؛ و این همیشه از آرزوهای انقلاب اسلامی بوده است که شعار بازگشت به خویشتن و «نه شرقی - نه غربی» را سرلوحه خود قرار داد. ایشان با توجه به اهمیت استقلال و روحیه خودباوری، فواید و دستاوردهای استقلال طلبی و خودباوری را این‌گونه بیان می‌فرماید: «شما چنانچه بنگرید درمی‌یابید که امروز الحمدلله در عرصه آبادانی و ساخت، به پیشرفت‌هایی دست یافته‌ایم، همان‌گونه که در عرصه سیاست بین‌المللی نیز پیشتازیم. در روزهای اخیر ریل آهن مشهد - سرخس را با موفقیت به اتمام رساندیم و شاهد بودید که چگونه همگی آمدند و این عمل را ستودند. این دین و استقلال است که این‌گونه کارها را محقق می‌کند. ملت ایران زمانی این دستاوردها را محقق ساخت که امریکا و هم‌پیمانانش موضعی خصمانه در برابرش گرفته بودند. برخی می‌کوشند این تفکر را القا کنند که هر کشوری که در مقابل امریکا می‌ایستد، هیچ دستاوردی نخواهد داشت. پس آنچه ما به‌دست آوردیم، چیست؟» (پورآذر، ۱۳۹۲، ص ۱۹۲).

۲-۳. برنامه‌ریزی و کار گروهی

راهکار عملی دیگری که برای تحول، بسط و اسلامی‌سازی علوم انسانی در سخنان مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح یزدی به آن اشاره شده، «برنامه‌ریزی و کار گروهی» است. به باور آیت‌الله مصباح

نمی‌توانند» (مختارپور، ۱۳۹۰، ص ۵۹۰). لذا در منظومه فکری مقام معظم رهبری و آیت‌الله مصباح یزدی، یکی از راهکارهای تحول، بسط و تغییر در علوم انسانی، تقویت روحیه «خودباوری» برای اساتید و دانشجویان علوم انسانی است: «مشکل جدی ما تا به حال، خودباختگی بود. فکر می‌کردیم نهایت علمی که ما به دانشگاه می‌توانیم بیاموزیم، ترجمه مطالبی است که دانشمندان غربی در اختیار ما قرار داده‌اند. جوانان ما را این‌طور تربیت کرده بودند که خودتان در این زمینه‌ها چیزی ندارید. اگر چیزی یاد بگیرید، همین‌هاست که ما به شما می‌دهیم» (ر.ک: mesbahyazdi.ir).

مقام معظم رهبری، بارها و بارها مقامات کشور و مسئولان امور دانشگاه‌ها و استادان و دانشجویان را به «خودباوری»، برپایی «تهضت علمی»، «جنبش نرم‌افزاری»، تأسیس «کرسی‌های نظریه‌پردازی»، «شکستن محاصره علمی» و به «تحقیق و نوآوری» دعوت و تشویق کرده‌اند تا از این طریق تولید علم در کشور رونق گیرد. تأکید ایشان همیشه بر این بوده است که در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه، کرسی‌های نظریه‌پردازی تأسیس شود و طلاب و دانشجویان و استادان تشویق شوند تا در محیطی آزاد، اندیشه‌های جدید خود را مطرح کنند و به معرض داوری و نقد عالمانه و منطقی بگذارند. از دیدگاه ایشان، تا این روحیه‌ها نباشند، بسط و تحول در همه عرصه‌ها و ابعاد علمی از جمله در علوم انسانی، محقق نخواهد شد.

مسئله تولید علم، فقط مربوط به علوم پایه، تجربی و... نیست؛ بلکه شامل همه علوم و از جمله علوم انسانی است. ما بخصوص در زمینه علوم انسانی، برخلاف آنچه که انتظار می‌رفت و توقع بود، حرکت متناسب و خوبی نکرده‌ایم؛ بلکه مفاهیم گوناگون مربوط به این علم را - چه در زمینه اقتصاد و چه در زمینه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و سیاست - به شکل وحی منزل از مراکز و خاستگاه‌های غربی گرفته‌ایم و به‌صورت فرمول‌های تغییر‌نکردنی در ذهنمان جا داده‌ایم و براساس آن می‌خواهیم عمل و برنامه خودمان را تنظیم کنیم! ما در زمینه علوم انسانی احتیاج به تحقیق و نوآوری داریم» (khamenei.ir).

در بسیاری از سخنان خود، حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها را به تحقیق و نوآوری و تربیت محققان و پژوهشگران متخصص دعوت و تشویق کرده‌اند (ر.ک: دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲؛ دفتر پیگیری فرامین و مطالبات مقام معظم رهبری از حوزه علمیه،

مالی زیادی است:

کار زیادی باید انجام بگیرد و این شوخی نیست. باید در همه رشته‌های علوم انسانی، در کتاب‌ها و در اساتید، تجدیدنظر شود. ما برای اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها، نه استاد داریم و نه کتاب. کتاب‌ها همان‌طور که همه صاحب‌نظران اطلاع دارند، ترجمه‌ای است از کتاب‌هایی که در اروپا و آمریکا نوشته شده، با اندکی تغییر. چند مثال اروپایی برداشته شده و به‌جای آن، مثال ایرانی گذاشته و باصطلاح بومی‌سازی شده است. اگر این کتاب‌ها بخواهد اسلامی شود، باید کل کتاب عوض شود. البته نوشتن کتاب درسی دانشگاه، برای همه رشته‌های علوم انسانی، کار عظیمی است. نوشتن یک کتاب در این زمینه، به زمان زیاد، نیروی انسانی مخلص و آگاه فراوان نیاز دارد و البته امکانات مادی آن هم باید فراهم باشد (ر.ک: mesbahyazdi.ir).

۳-۲-۴. تربیت نیروی انسانی متخصص در علوم اسلامی و انسانی علامه مصباح یزدی معتقد است که برای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی، نه متخصصان و کارشناسان حوزوی به‌تنبه‌ای از عهده این کار می‌توانند برآیند و نه متخصصان دانشگاهی؛ بلکه کسانی باید وارد این عرصه شوند که از طرفی اسلام را خوب شناخته باشند و از طرف دیگر با علوم انسانی رایج در دنیا آشنا شوند و با نظر نقادی عالمانه و منطقی، نه شعاری به آنها، بتوانند علوم انسانی را استنباط و برتری آرای اسلام بر آرای غیراسلامی را اثبات کنند:

علی‌رغم اخلاص و علم اساتید دانشگاهی نمی‌توان از آنها توقع داشت که علوم انسانی را اسلامی کنند؛ زیرا علوم انسانی که آنها فراگرفته‌اند، همان علوم غربی است. از طرف دیگر حوزویان نیز صرفاً با آشنایی با اسلام نمی‌توانند این کار را به انجام برسانند؛ زیرا آشنایی با علوم انسانی و موضوع و محمول و قضایای آن نیز برای این کار لازم است. از همین رو تنها افرادی که آشنایی لازم را هم با علوم اسلامی و هم با علوم انسانی داشته باشند و برای این کار نیز دلسوز باشند، می‌توانند قدم اول را بردارند (ر.ک: mesbahyazdi.ir).

رهبر معظم انقلاب درباره اهمیت استادان دانشگاه و علوم انسانی چنین می‌فرماید:

استاد خیلی نقش دارد. نقش استاد در محیط‌های آموزشی،

یزدی، تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی کار یک نفر یا دو نفر نیست؛ بلکه نیازمند یک جنبش علمی، ساختاری و فرهنگی عظیم و یک مجموعه متخصص و متعهد است که دارای دو خصلت باشند: یکی باورمندی به تحول در علوم انسانی؛ و دیگری داشتن همت و پشت‌کار این امر مهم:

اینکه می‌بینید در بسیاری از زمینه‌های علوم انسانی عقب هستیم، به‌خاطر این است که در این زمینه‌ها «برنامه‌ریزی» نشده است. علوم طبیعی و تجربی چون نتایج دنیوی داشته، انگیزه زیاد بوده است. کار بنیادی در اینجاها چون منافع مادی زیادی ندارد، باید با انگیزه‌های الهی انجام گیرد. البته این کار، کار یک نفر یا دو نفر نیست؛ به یک مجموعه انسانی مناسب نیاز دارد. به مجموعه‌ای از انسان‌هایی نیاز است که دو خصلت داشته باشند: اولاً باورشان باشد که اینها باید تغییر کند؛ ثانیاً همت این کار را نیز داشته باشند (ر.ک: mesbahyazdi.ir).

۳-۲-۳. تغییر کتب و استادان علوم انسانی

در راهکارهای علمی، بیان شد که یکی از راهکارها برای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی، مراجعه به قرآن و تغییر جهان‌بینی و اصول حاکم بر علوم انسانی است؛ و این کار امکان‌پذیر نیست مگر اینکه کتب و متون علوم انسانی و همچنین استادان این علوم تغییر کند و یا بازآموزی شود. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

فرض کنید اگر ما در سال‌های اول انقلاب بعضی از علوم انسانی را مثلاً که تفکر اسلامی نسبت به این علوم و چگونگی محتواها و اهداف آن آموزش‌های این علوم نظر دارد، اگر نسبت به اینها کتاب‌های کلی داشتیم، حالا باید کتاب‌های بیشتری داشته باشیم؛ اگر اساتید کمی داشتیم، حالا باید اساتید بیشتری داشته باشیم؛ اگر جهت بعضی از علوم اسلامی نبود یا کمتر اسلامی بود، حالا باید بیشتر شده باشد. ما باید با دور شدن از مبدأ انقلاب به اهداف انقلاب نزدیک‌تر بشویم... این باید در دانشگاه‌ها، و در کتب دانشگاهی، و در اساتید، در فضای دانشگاه نشانه خودش را نشان بدهد» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۱۶۴).

آیت‌الله مصباح یزدی معتقد است که تغییر کتب و استادان، کار ساده و آسانی نیست؛ بلکه نیازمند تلاش و زمان فراوان و نیروی انسانی و

اگر این راهکارها عملیاتی شوند، بدون شک به استقلال فرهنگی و علمی دست خواهیم یافت. البته مقام معظم رهبری همیشه در سخنان خود تأکید فرموده است که «تهاجم فرهنگی» و یا «مبارزه فرهنگی» غیر از «تبادل فرهنگی» است؛ و فرموده است ما با تهاجم فرهنگی غرب مخالفیم، نه با تبادل فرهنگی. ما با همه دانش‌ها و نظریه‌های علوم غربی مخالف نیستیم. باید علوم و نظریاتی که با مبانی دینی و اسلامی ما در تضاد نیستند، آنها را یاد بگیریم و استفاده کنیم. اما آنچه با مبانی ما در تضاد هستند، آنها را مورد نقد و نفی قرار دهیم. در مجموع مقام معظم رهبری و *آیت‌الله مصباح یزدی* راهکارهایی مختلفی را برای تحول و اسلامی‌سازی علوم انسانی مطرح کرده‌اند که به‌طور کلی می‌توان راهکارهای مطرح‌شده در سخنان رهبر معظم انقلاب و آثار *آیت‌الله مصباح یزدی* را به دو بخش تقسیم کرد: راهکارهای علمی و بنیادی و راهکارهای عملی. رویکرد تولید علم به‌جای مصرف‌گرایی، نقد مبانی علوم انسانی غربی، مراجعه به قرآن از مهم‌ترین راهکارهای علمی و بنیادی و تقویت روحیه خودباوری و ایجاد کرسی‌های نظریه‌پردازی، برنامه‌ریزی و کارگروهی، تغییر کتب و استادان علوم انسانی و تربیت نیروی متخصص در علوم انسانی اسلامی، از جمله راهکارهای عملی است که در سخنان مقام معظم رهبری و آثار و سخنان *آیت‌الله مصباح یزدی* به آن اشاره شده است.

نقش بسیار برجسته و مهمی است. استاد فقط آموزنده دانش نیست؛ بلکه منش استاد و روش استاد می‌تواند مریی باشد؛ استاد، تربیت‌کننده است. تأثیر استاد روی شاگرد، علی‌الظاهر از تأثیر بقیه عوامل مؤثر در پیشرفت علمی و معنوی و مادی متعلم بیشتر است؛ از بعضی که خیلی بیشتر است. گاهی استاد می‌تواند یک کلاس را، یک مجموعه دانشجو یا دانش‌آموز را با یک جمله به‌جا تبدیل کند به انسان‌های متدین؛ به یک انسان مؤمن؛ استاد این‌جوری است. عکسش هم البته هست. متأسفانه اساتیدی در دانشگاه‌های امروز ما هستند - اگر چه کم‌اند - که درست نقطه مقابل عمل می‌کنند - حالا درس‌شان هرچی هم که هست؛ مربوط است یا نیست - و با یک کلمه، این جوان را از آینده خودش ناامید می‌کنند؛ از آینده کشورش ناامید می‌کنند؛ از آینده حضورش در کشور ناامید می‌کنند؛ او را به میراث گذشته خودش بی‌اعتنا می‌کنند؛ او را تشنه نوشیدن از سرچشمه‌های ناسالم و آلوده بیگانگان می‌کنند و رها می‌کنند. از این قبیل هم داریم؛ استاد یک چنین نقشی دارد (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۹/۴/۲).

اگر به سخنان و آثار این دو متفکر انقلاب اسلامی مراجعه و تحقیق و جست‌وجو کنیم، قطعاً برای بسط و تغییر و اسلامی‌سازی علوم انسانی، راهکارها و راهبردهای دیگری را نیز می‌توان به‌دست آورد. اما با توجه به وسع و ظرفیت این نوشتار، به راهکارها و راهبردهای که اشاره شد، بسنده می‌شود. به امید آنکه توسط نخبگان فرهیختگان جوامع اسلامی، این راهبردها و راهکارها عملیاتی شده و در آینده علوم انسانی اسلامی به معنای واقعی تحقق پیدا کند.

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب گذشته و سخنان مقام معظم رهبری و *آیت‌الله مصباح یزدی* به‌خوبی می‌توان نتیجه گرفت که یکی از مهم‌ترین اهداف و آرزوهای انقلاب، استقلال فرهنگی و مبارزه با فرهنگ مادی و مبتذل غربی بوده است. در این راستا، هم امام خمینی^ع به‌عنوان رهبر و بنیانگذار انقلاب اسلامی و هم سایر متفکران و رهبران انقلاب، بخصوص مقام معظم رهبری و از جمله *آیت‌الله مصباح یزدی* تلاش‌های فراوانی انجام داده و راهکارها و راهبردهای مختلفی را برای جوامع علمی؛ حوزوی و دانشگاهی ارائه کرده‌اند؛ که

_____، ۱۳۹۲، *رابطه علم و دین*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع.
مطهری، مرتضی، ۱۳۶۵، *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران، صدرا.
معلم، علی‌اکبر، ۱۳۹۳، *اندیشه سیاسی امام خمینی و نسل سوم انقلاب اسلامی ایران*، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۴، *صحیفه نور*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
هابز، توماس، ۱۳۸۱، *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، چ دوم، تهران، نشر نی.
هی وود، اندرو، ۱۳۸۳، *درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، وزارت امور خارجه.

khamenei.ir.
mesbahyazdi.ir

منابع.....

احمدی، مجتبی و دیگران، ۱۳۸۹، *از تهاجم فرهنگی تا جنگ نرم*، تهران، کیهان.
اسپریگنز، توماس، ۱۳۹۴، *فهم نظریه‌های سیاسی*، ترجمه فرهنگ رجایی، چ نهم، تهران، آگه.
بهداروند، محمدمهدی، ۱۳۹۵، *انقلاب اسلامی مسائل و راهبردها*، قم، پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی.
پورآذر، مهدی، ۱۳۹۲، *اجتهاد و نوآوری فکری از دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای*، تهران، سروش.
جکسون، رابرت، ۱۳۸۵، *درآمدی بر روابط بین‌الملل*، ترجمه مهدی ذاکریان و همکاران، چ دوم، تهران، میزان.
جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۱، *علوم انسانی، اسلام و انقلاب فرهنگی*، تهران، جهاد دانشگاهی.
جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، *حق و تکلیف در اسلام*، قم، اسراء.
حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۲، *رهنمود ۱ (سورای عالی انقلاب فرهنگی)*، تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.
حقی، محمد، ۱۳۹۵، *فلسفه انقلاب اسلامی*، قم، پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی.
حکاک، سیدمحمد، ۱۳۸۰، *تحقیق در آراء معرفتی هیوم*، تهران، مشکوة.
دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹، *جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع.
دفتر پیگیری فرامین و مطالبات مقام معظم رهبری از حوزه علمیه، ۱۳۸۷، *تحول و بالندگی حوزه‌های علمیه در چشم انداز مقام معظم رهبری*، قم، بوستان کتاب.
دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳، *دانشگاه و دانشجو در آئینه رهنمودهای مقام معظم رهبری*، تهران، انتشارات بین‌الملل.
فاضلی‌نیا، نفیسه، ۱۳۸۶، *ژئوپلیتیک شیعه و نگرانی غرب از انقلاب اسلامی*، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی.
فروند، ژولین، ۱۳۶۲، *آراء و نظریه‌ها در علوم انسانی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، نشر دانشگاهی.
مختارپور قهرودی، علیرضا، ۱۳۹۰، *معارف انقلاب (مروری بر دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای درباره انقلاب اسلامی)*، چ چهارم، تهران، انقلاب اسلامی.
مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ۷۸، *آمریکا از دیدگاه مقام معظم رهبری*، قم، محدث.
مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۸، «*رابطه ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی با علوم انسانی*»، در: *مجموعه مقالات و مصاحبه‌های برگزیده*، کتاب اول، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
_____، ۱۳۸۸، *انسان‌سازی در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع.